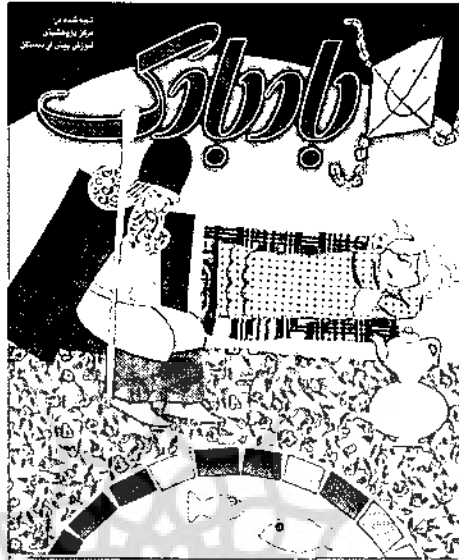
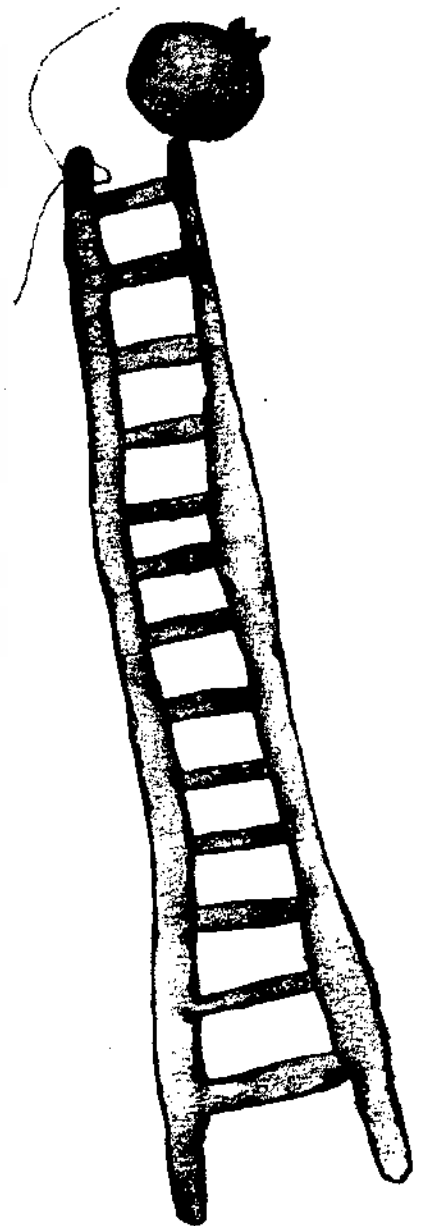


وقتی باد نمی وزد



- عنوان کتاب: بادبادک
- زیر نظر: زهرا فرمانی
- ناظر هنری: بهرام کلهرنیا
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۸ صفحه
- بهاء: ۴۰۰ تومان

فرق یک کتاب با مجله چیست؟ سؤال عوامانه‌ای است، اما پاسخ آن، چندان روشن و حقوقی نیست. طبق تعریف مهم‌ترین ویژگی مجله، بی‌آیند بودن آن است که نشانه آن درج دوره انتشار، شماره و تاریخ است. با این حال، خیلی وقت‌ها این دو مقوله، به هم تشابه می‌یابند. مثلاً گاهنامه‌ها که تاریخ انتشار منظمی ندارند یا مجله‌هایی که تاریخ چاپ خود را درج نمی‌کنند. یک ویژگی دیگر، این است که کتاب، معمولاً اثری فردی و مجله، کاری گروهی است. همین طور، مطالب کتاب، پیوسته و مطالب مجله، متنوع است.

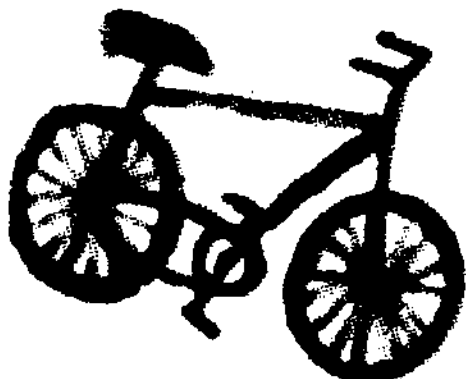
با این حال، کم نبوده‌اند نشریاتی که به تمامی توسط یک نفر نوشته می‌شوند (مثل نسیم شمال) و یا به طور کامل به یک مطلب اختصاص داشته‌اند. از آن سو، کتاب‌های جنگ مانند و محصول جمعی نیز فراوانند. واقعیت این است که مرز این دو محصول فرهنگی، در قوانین و عرف ما چندان مشخص نیست. بنده خود گاهنامه قلمرو را در بخش کتاب‌های کتابخانه حوزه هنری یافته‌ام و همان مجموعه را در بخش نشریات کتابخانه مرجع کانون، مثال‌هایی از این دست فراوان است.

کتاب «بادبادک» که به تازگی انتشار یافته، مثال دیگری است. دست‌اندرکاران مرکز آموزش‌های پیش‌دستانی،

چندسالی است که در انتظار دریافت مجوز مجله‌ای به نام «بادبادک»، به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی زهرا فرمانی هستند. این را بنده که کارشناس معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، در بخش مطبوعات کودک و نوجوان (در زمان معاونت آقای بورقانی) بوده‌ام، می‌دانم. حداقل ۴ مجله کودک و نوجوان دیگر را سراغ دارم که با پرونده‌های تکمیل و مراحل طی شده، سال‌هاست منتظر صدور مجوز هستند. بنا بر شنیده‌ها ۱۰۰۰ پرونده کامل و آماده صدور مجوز، در دبیرخانه هیأت نظارت بر مطبوعات وجود دارد و ۳۰۰۰ پرونده دیگر نیز در حال طی مراحل تکمیل و تحقیقات هستند و ماهیست که هیأت نظارت تشکیل جلسه نداده است. البته، آن زمان هم که تشکیل می‌شد، به طور متوسط ماهی ۲۰ نشریه می‌توانستند مجوز بگیرند. با این حساب، یک متقاضی نشریه می‌تواند امیدوار باشد حدود ۱۰ سال پس از تکمیل پرونده، مجوز بگیرد. این در حالی است که طبق قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ (با این قانون جنگالی جدید که هنوز تصویب نشده به فکر اصلاح آن افتاده‌اند، آشنایی ندارم)، هیأت نظارت موظف است ظرف شش ماه، به تقاضاها پاسخ دهد.

در چنین شرایطی، بادبادکی‌ها اولین شماره نشریه خود را به شکل کتاب چاپ کرده‌اند و ظاهراً از نظر قانونی هم این کار مجاز بوده است؛ چون نامی از مجله و سردبیر و دوره انتشار در آن نیامده است. البته، در یکی از صفحات، چنین می‌خوانیم: «خواننده مطلب باید از کودک بخواهد که چشم‌هایش را ببندد، سپس مجله را بسته و مقابل او بگیرد.» جدا از اشکالات و ایرایشی روشن است که دست‌اندرکاران می‌دانسته‌اند که محصول ایشان، یک مجله است و نه یک کتاب.

البته، چاپ مجلات کودکان، بدون مجوز رسمی، در کشورها بی‌سابقه نیست، بلکه برعکس، بسیاری از نشریات در سالیان مختلف فاقد مجوز بوده‌اند. از «سه فندق» و «خوانندنی‌های کودکان، افسانه‌هاست» که باعنوان کتاب

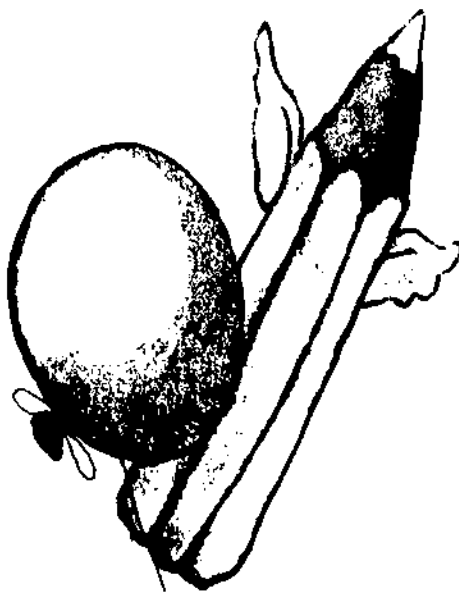


○ سیدعلی کاشفی خوانساری

در دوره پهلوی اول منتشر شده‌اند گرفته تا مجلات پیک و بسیاری از مجلات دیگر که نامی از آنان در میان نشریات دارای مجوز کمیسیون معارف و پس از آن وزارت اطلاعات و جهانگردی، به چشم نمی‌خورد. هیچ یک از مجلات کانون، در پس از انقلاب هم مجوز نداشته است؛ نه رویش، نه کوشش، نه آیش و نه... مجلات رشد هنوز هم مجوز ندارند. همین طور برهان، گزارش شورای کتاب کودک... و جدیدترین آنها «بچه‌های زمین» اصلاً چرا راه دور برویم. همین کتاب ماه کودک و نوجوان خودتان.

این که چرا چنین بوده و هست، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد. مهم‌ترین آن، این که: ۱- کسی اصلاً بچه‌ها و مجله‌های آنان را جدی نمی‌گیرد و از آنان احساس خطر نمی‌کند که مانع انتشار آنها شود ۲- سازمان‌های دولتی می‌دانند که قانون فقط برای ضعف‌هاست و در شأن خود نمی‌دانند که به کارهای خود صورت قانونی بدهند.

به طور کلی، هر وقت که حاکمیت سعی داشته در ابراز عقاید مختلف، از طریق مطبوعات مانع ایجاد کند، اهل قلم کوشیده‌اند با چاپ گاهنامه‌ها و دفاتر ادواری، طبق قانون کتاب و یا اجازه کردن نشریات و چاپ به عنوان ضمیمه و یا ویژه‌نامه نشریات دیگر، کار خود را راه بیندازند. البته، در زمانه ما در مورد ضوابط و ویژه‌نامه‌ها و ارتباط آنها با موضوع مجوز، سخت‌گیری بیشتری می‌شود، و گرنه در گذشته، مثلاً یک نشریه به نام «مرد مبارز» سراغ داریم که خودش نشریه چندان مهمی نبوده، اما چندین نشریه دیگر، با مجوز این نشریه منتشر می‌شده‌اند، از جمله نشریه «کودک» که ارگان یک صد و چهارده مدرسه مذهبی تهران بوده و به سردبیری میرابوالفتح دعوتی، حدود سال ۵۰ منتشر شد. ممکن است بپرسید: «خب! مقصودت از این حرف‌ها چیست؟» نه قصد داشتم بگویم که کار بادیادکی‌ها غیرقانونی است و نه آن که به سبب این تیزهوشی، به آنها تبریک بگویم بلکه هدف من توجه دادن دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان و مسؤولان فرهنگی کشور، به مسئله‌ای است به نام «کمیود نشریات کودکان». واقعیت این است که از سال ۷۶ به این سو، بیش از ده نشریه کودک و نوجوان، تعطیل شده‌اند. «آفتابگردان»، کتاب سال آفتابگردان، خانه، روزنامه‌نگار جوان، نور صدا دوربین حرکت، آفتاب امروز، ارزشمند، سبزین، گل‌های زندگی، بچه‌های تهران، از شما با شما، مهتاب، جدید، دانش‌آموزان، فنون، شبستان، جایزه و جدیدترین آنها باران. (رشد ۱۶ عنوان). در مقابل، نشریات جدیدی که از سال ۷۶ به این سو منتشر شده‌اند و هنوز زنده‌اند، عبارتند از: موعود جوان، بچه‌ها گل‌آقا، شاپرک،



ساحل و بچه‌های زمین، (گاهنامه‌ای هم به نام «زندگی» با مجوز کتاب برای نوجوانان و جوانان چند شماره‌ای منتشر شده است). عجیب است در دوره‌ای که به دوران گشایش فضای فرهنگی شهرت یافته، انتشار نشریات کودک و نوجوان کاستی داشته است. علت این امر چند چیز است: ۱- سیاسی شدن فضای جامعه که سبب موضع‌گیری بخشی از حاکمیت، در برابر مطبوعات شده و سرکوب مطبوعات و کاستن از سرعت روند صدور مجوز، به ضرر مطبوعات بی‌گناه کودک و نوجوان نیز انجامیده است. ۲- در مقابل گروه اول، گروه دوم از حاکمیت تمام توجه خود را معطوف به فضای باز سیاسی و رشد مطبوعات سیاسی و حمایت از آن‌ها اختصاص داده و مقوله مطبوعات کودک را موضوعی غیرضروری، در شرایط حاد فعلی، تشخیص داده است. (اصرار در حذف بخش کودک و نوجوان از جشنواره مطبوعات و تعطیلی واحد مطالعات مطبوعات کودک ظاهراً در همان راستا بوده است). ۳- دلیل سوم که می‌تواند هر دو گروه فوق‌الذکر را تبرئه کند، پایین آمدن تقاضای نوجوانان نسبت به مجلات خاص خود و گرایش ایشان به نشریات سیاسی است. تشکیل سازمان‌های جوانان و نوجوانان در احزاب مختلف سیاسی ظاهراً به این معناست که سیاستمداران و نوجوانان، با هم توافق کرده‌اند که نوجوانی، از شمول ادبیات کودک و نوجوان خارج و سن فعالیت‌های تند سیاسی باشد. در همین جا می‌توان به سیاسی شدن بخشی از نویسندگانی که پیوسته، در مطبوعات کودک و نوجوان قلم می‌زده‌اند و حالا به نویسندگان تمام عیار سیاسی تبدیل شده‌اند نیز اشاره کرد.

بگذریم. هدف این بود که بگویم مجلات کودک و نوجوان فراوانی تعطیل شده‌اند و برخلاف نشریات سیاسی، نه کسی به سبب تعطیلی آنها اعلامیه می‌دهد و نه اعتصاب غذا و خودسوزی می‌کند و نه برای کمک به روزنامه‌نگاران بی‌کار شده، شماره حساب اعلام می‌شود. (توجه دوستان را جلب می‌کنم به قتل بی‌آوازه ماهنامه باران در ماه اخیر). حالا که سازمان‌های فرهنگی، بدون توجه به مخاطبان، یکی از پس از دیگری، نشریات کودک را تعطیل می‌کنند، لاقال در اعطای مجوز نشریات جدید کوشا باشیم. مسؤولان باید احتمال بدهند کسی که می‌خواهد از بودجه

شخصی برای کودکان مجله رنگی چاپ کند، ممکن است جاسوس نباشد! به همین دلیل، بد نیست گهگاه در کنار نشریات سیاسی، به نشریات کودک هم مجوز داد. دیگر صحبت از تسهیلات ویژه برای مطبوعات کودک و حمایت‌های دولتی به میان نمی‌آوریم که می‌دانیم توقعی بس نابجا و خارج از حد است.

در پایان، کمی هم راجع به بادیادک صحبت کنیم و بگویم با وجود ضعفی که در مطالب نشریه به چشم می‌خورد و از یک مرکز تخصصی انتظار نمی‌رود، انتشار آن خبری خجسته برای دوستداران کودکان است. چرا که پس از تعطیلی گلک، تنها نشریه خردسالان ما، رشد کودک است که آن هم توزیع عمومی نمی‌شود (بخش کوچکی از مجله پویک، به نام سنجاقک هم برای خردسالان بود که تعطیل شد).

و این برای کشوری که نزدیک به شصت سال قبل، اولین مجله خردسالش (نغمه کودک - ۱۳۲۹ - اختر پورشیرازی) منتشر شده، مایه شرمساری است.

آخرین نکته، قیمت بادیادک است. از ویژگی‌های عمده مجلات کودک، در برابر کتاب‌ها ارزانی چشمگیر آنها بود که سبب می‌شد همه اقشار جامعه بتوانند آن را خریداری کنند. اما بادیادک، از کتاب‌ها هم گران‌تر است و این دو علت بیشتر نمی‌تواند داشته باشد: ۱- دلخوش بودن به خرید عمده مراکز دولتی، مثل آموزش و پرورش و یا بهزیستی. ۲- مخاطب قرار دادن کودکان متمول و به فراموشی سپردن طبقه متوسط و ضعیف.

با آرزوی روزی که آسمان مطبوعات کودک و نوجوان کشورمان، پر از بادیادک‌های رنگ و وارنگ و جوربه‌جور باشد. O

